

عنوان مقاله:

مقایسه آراء فروید و هایدگر در باب هنر همراه با تاکید بر نگاهی انتقادی به تفسیر روانکاوانه از هنر از منظر تفکر هایدگر

محل انتشار:

فصلنامه حکمت و فلسفه، دوره 17، شماره 65 (سال: 1400)

تعداد صفحات اصل مقاله: 21

نویسندگان:

منیره نادری - دانشجوی دکترای فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران

محمد جواد صافیان - دانشیار فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران .

حسین اردلانی - استادیار فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران.

خلاصه مقاله:

رویکرد فروید نسبت به درک هنر به عواملی محدود است؛ وی بر جنبه های عصبی تجربه هنری بیش از حد تاکید می کرد، تحلیل او از هنرمندان تا حد زیادی به نیاز او برای معرفی و توسعه نظریه روانکاوی که در آن زمان با آن کار می کرد، وابسته است. او اعتراف کرد که نتوانسته است با جنبه های رسمی و فنی هنر مقابله کند، و روانکاوی هنوز نتوانسته به "راز" درونی و "توانایی اسرارآمیز" هنرمند و خلق یک اثر هنری پی ببرد. او منشا خلق اثر هنری را در ناخودآگاه فردی هنرمند جستجو می کرد. نظر فروید در باب هنر را می توان ادامه دیدگاه زیباشناسانه (استتیک) مدرن به هنر و در عین حال بیانگر بحرانی شدن آن دانست. در مقابل با رویکرد متفاوتی نسبت به هنر و سرآغاز اثر هنری روبه رو هستیم. در این رویکرد هایدگر سرآغاز اثر هنری را جدای از هنرمند و زندگی شخصی او می داند و می کوشد هنر را با حقیقت پیوند زند. او بر این اساس تفسیر جدیدی از هنر بدست می دهد. در این تحقیق نگارنده بر آنست تا دریابد تفسیر روانکاوانه از هنر واجد چه مولفه ها، پیش فرض ها و مبانی است؟ با توجه به تفکر هایدگر تفسیر روانکاوانه از هنر واجد چه نقاط ضعف یا قوتی است؟ نسبت هنر با حقیقت در تفسیر روانکاوانه و نیز تفسیر هایدگر از هنر چگونه است؟

کلمات کلیدی:

تفسیر روانکاوانه هنر، ناخودآگاه، زیباشناسی، حقیقت، هایدگر

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1414411>

